

بسمه تعالی

جلسه اول سرکار خانم علی بخشی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صلّ علی فاطمه و آئیهها و بعلمها و بنیها [و السّر المستودع فیها] بعدد ما أحاط به علمک

خداوند را شاکرم که در خدمتتان هستم. می‌خواهم قبل از هرچیز، سخنم را متبرک کنم به بیانات امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه‌السلام، قسمت کوتاهی از نامه ۳۱ نهج البلاغه که به بحث ما تا پایان هم مربوط می‌شود و می‌تواند شاه کلید کارمان هم باشد.

حضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: قلب کودک مانند زمین خالی است، که هر بذری در آن بکارند می‌روید. از این رو تربیت تو را در کودکی و پیش از آن که قلبات سخت و ذهنات مشغول شود آغاز کردم. حقیقت آنچه را که اهل تجربه، تو را از تجربه مجدد آن بی‌نیاز می‌سازد با رأی قاطع بپذیری. (که ان شاء الله سرلوحه تربیت فرزند برای همه ما عزیزان باشد)

چند نکته در فرمایش امام علی علیه‌السلام در مورد تربیت فرزند هست که می‌گویم. سرفصل‌های دوره را من خدمتتان عرض می‌کنم. ما جلسه اول کارگاه‌مان را بیشتر می‌خواهیم اختصاص بدهیم به مسائل تئوری. به خاطر این که اگر هدف‌گذاری درستی را ما برای کارگاه نداشته باشیم، آجرهای ساختمانی را که می‌خواهیم بسازیم درست سرجایش نگذاریم، اگر همین اول هدف‌گذاری غلط باشد، بینش درستی را همه ما کسب نکنیم، تا ثریا هم بسازیم کج خواهیم ساخت و با یک تنش کوچک و زلزله کوچک چیزی را که ساختیم به ویرانه تبدیل می‌شود.

چند نکته در فرمایش گرانبهای حضرت وجود دارد. حضرت می‌فرماید قلب کودک مانند زمین خالی است. پس ما تربیت را باید از یک زمانی شروع کنیم که بچه‌هایمان هنوز کوچک هستند، هنوز قلب‌شان عرش الرحمان است. هنوز قلب بچه‌های ما از چیزهای دیگر پر نشده، از پلیدی و از تصاویر دیگر. پس تا زمانی که خالی است و این زمین، یک زمین زراعی است و بکر است، هر چه در آن بکارم، همان در می‌آید. اگر من بذری را در این زمین بکر بکارم، قطعاً محصول خیلی خوبی را برداشت خواهم کرد. حضرت در ادامه می‌فرماید: هر بذری در آن بکاری، همان در می‌آید. یعنی من مادر، من والد، هر کدام فرقی نمی‌کند، هر کاری که می‌خواهیم برای تربیت فرزندانمان انجام دهیم، اگر من در زمینی بذر سیب بکارم، هر چه کاشته شود برداشت می‌شود. پس اگر من مسیر را درست بروم و مهارت‌های لازم را یاد بگیرم، توفیق خداوند هم نصیب من می‌شود که بتوانم فرزند صالحی را تربیت کنم.

حضرت می فرمایند: از این رو تربیت تو را در کودکی آغاز کردم چون قلب کودک سخت نشده و عرش الرحمان است چرا حضرت می فرمایند در کودکی آغاز کردم؟ به خاطر این که آن چیزی را که اهل تجربه به آن حقیقتی که رسیدند من در اختیار تو بگذارم که تو مجبور نشوی یک تجربه مجدد کنی و سختی مضاعفی را بکشی و با رأی قاطع بپذیری.

ببینید، بچه ها تا زمانی که کوچک هستند، حرف شنوی شان از ما به عنوان والدین بیشتر است: بچه ها تا سنینی که کوچکتر هستند، سعی می کنند الگوهایشان والدینشان باشد که اصلاً شرط الگوی خوب بودن، ما در ادامه بحث می گوئیم که چکار کنیم که الگوی خوب باشیم.

بچه ها تا کوچک هستند، تأثیر پذیری شان هم بیشتر است. چرا؟ چون در اختیار ما والدین هستند. دیدید بچه های سه چهارساله مامان ها نماز می خوانند بچه ها هم در کنار پدر و مادر نماز می خوانند. من بچه خواهرم نماز خواندن را با مادرم یاد گرفت مادر من، پایش درد می کرد چهارپایه می گذاشت. بعد، این بچه ۴ ساله هم با چهارپایه نماز می خواند. فکر می کرد فقط این مدل نماز خواندن درست است و نماز دیگران را قبول نداشت!

پس بچه ها در این سن، در اختیار والدین اند و الگوپذیری خوبی از والدین می گیرند.

نکته بعدی این است که اگر ما بچه هایمان را دیر تربیت کنیم چه اتفاقی برایشان می افتد؟

یک از مادران: سلام علیکم، وقت تان بخیر. همان طور که شما فرمودید، اگر تربیت بچه ها را دیر شروع کنیم، آن عرش الرحمانی شان کم کم از بین می رود. آن لطافت شان از بین می رود و با دیدن تصاویر بد، شنیدن حرف های بد، کم کم روح شان زمخت می شود، بنابراین تأثیر و اثرش روی او کمتر است. مثلاً من با پسر ۱۰ ساله ام خیلی راحت تر می توانم اندیشه های خودم را به او تزریق کنم تا مثلاً پسر ۱۶ ساله ام یا دختر ۲۰ ساله ام. یکی این که استقلال طلبی شان زیاد می شود و نکته مهم تر این است که آن زمینه وجودی شان، زلالی اش را از دست داده. بذری را که بخواهیم بکاریم لطافت اش را از دست داده است.

استاد: بله. قطعاً ممنون از نکته ای که فرمودید.

اگر ما تربیت بچه ها را دیر شروع کنیم چه اتفاق می افتد. اتفاق اول این است که بخشی از عمر بچه هایمان تلف می شود. واقعاً یک بچه ای که تا ۵ سالگی یا ۷ سالگی، خصوصاً ۷ سال اول که بچه ها زیر دست ما هستند و ما می توانیم با بازی، کلی چیز یاد آن ها بدهیم، این را رها کنیم بعد ۷ سال دوم که ۷ سال اطاعت است باز دوباره چیزی را یاد بچه ها ندهیم بعد توقع داشته باشیم بچه ها در ۷ سال سوم از ما حرف شنوی داشته باشند. بعد می گوئیم چرا بچه من نوجوان است، من این همه با او تنش دارم؟ چرا می گوئیم فلان کار را بکن، عکس اش را انجام می دهد؟ آخر مگر این دوره نوجوانی چی است که روان شناسان این قدر می گویند بحران هویت است، ولی این قدر ائمه ما علیه السلام در مورد زمان نوجوانی از بهترین زمان های عمر دارند یاد می کنند. یک جای کار می لنگد که کارمان

دارد به اینجا می کشد. پس بخشی از عمر بچه هایمان تلف می شود. مقداری از استعداد های آنها به هدر می رود. یعنی مقداری از استعدادی که یک بچه ۵ ساله می توانسته مثلاً سوره حمدی را یاد بگیرد، یا یک دختر در سن ۸ سالگی من می توانستم روی پوششش کار کنم، پسر مثلاً ۱۲ سا ۱۳ ساله ام را می توانستم روی عزت نفسش کار کنم، یک عالم استعداد را از این بچه گرفتم ام و سال های عمرش را به هدر دادم. سومین اتفاقی که می افتد کلی ما اینجا خسارت می بینیم.

مثلاً من برای تربیت بچه ام به عنوان مثال حرف زشت زدم هیچ کاری نکردم. رفته توی پارکینگ، در کوچه در مهمانی از بچه های دیگر حرف زشتی یاد گرفته، بعد مدام می آید می گوید. بعد چون کوچک است سه چهار سالش است ما می خندیم می گوئیم چقدر بامزه می گوید. می گوئیم خاله اش بیا ببین چقدر بامزه می گوید. اصلاً حواسم نیست. وقتی شد ۶ ساله من دعوايش کردم یا از او درخواستی داشتم امر و نهی کردم بعد او کار دیگری انجام داد بعد یک دفعه من عصبانی می شوم. چرا این بچه من دارد این حرف زشت را می زند. این بچه، همان بچه ای است که ۲ سال پیش یک حرفی را کج و کوله می زد، کلی ذوق می کردم حالا که ۶ ساله شده یا ۸ یا ۱۰ ساله، در عصبانیت وارد آن کلمه را تکرار می کند. حالا دیگر خنده ندارد. من باید کلی تمرین کنم که این بچه این حرف زشت را نزند.

یکی از مادران: عواملی مثل محیط، دوستان، از نظر علمی وراثت و این گزینه ها هم مهم است.

استاد: یک مثال می توانید برایمان بزنید؟

مادر: من اگر فرزندم در یک محیط مذهبی بار بیاید، من مثلاً یک خانواده مذهبی ام و دوست دارم بچه ام آموزه های مذهبی یاد بگیرد، اطرافیان اگر این همکاری را نداشته باشند و برخلاف فرهنگ من باشند، مثل همسایه ها و دوستان بچه ام، خواهر برادرهای من، فامیل های عمو و دایی های بچه ام، شاید بچه الگو پذیری اش از آنها بهتر باشد.

یکی دیگر از مادران: من ۲ یا سه مورد دیگرش را بگویم. یکی تأثیر روابط شخصی در تربیت است، مثلاً در محیط خانوادگی رابطه اشخاص باهم دارند. این رابطه باعث می شود که طرف شکل بگیرد یعنی خمیره ای به وجود بیاید در تربیت بچه. یکی تأثیر محبت است روی تربیت بچه ها، یکی هم می تواند دوره های تربیتی باشد. یعنی هر بچه ای به اقتضای سنی که دارد ما کارهای خوب و بد را یادش بدهیم. مثلاً حالا در هفت سال اول دوره هایی که نام برده می شود، هفت سال دوم و هفت سال سوم بنابر آن سقف های سنی که داریم می توانیم بچه ها را طبق آن تربیت کنیم و چیزهایی را به او آموزش بدهیم.

یکی از مادران: به نظر من امروز هم که همین تلویزیون و رسانه ها که بچه ها نگاه می کنند یا فیلم ها و کارتون ها خیلی تأثیر گذار شده، تأثیر گذاری اش حتی خیلی بیشتر از خانواده و مدرسه باشد. مراقبت شود که از همه فیلم ها یا همین کارتون ها که هست بچه ها در دستشان نباشد.

استاد: نکته مهمی را فرمودید. دست شما درد نکند. ممنون از همراهی مادران عزیز. خیلی خوشحالم که ارتباط خوبی باهم گرفتیم و در کلاس همراه بودید. خدا خیر دنیا و آخرت به همه شما عطا کند.

یکی از خانم‌ها نوشته‌اند امروز رسانه‌ها خیلی تأثیر گذارند. عوامل محیطی و خانوادگی - آنچه که در تربیت ... یکی از عوامل، وراثت است. ما نمی‌توانیم منکر وراثت بشویم. این که دیدید بعضی وقت‌ها مثلاً ما می‌گوییم که این اخلاق بچه‌ام به پدرش رفته، این اخلاقش به من رفته، این رفتارش عین پدرش است. این کارش را عین عمه‌اش انجام می‌دهد. حالا یک کوچولو بدجنسی می‌کنیم اون خرابکاری‌ها و بدی‌ها و این‌ها را می‌اندازیم گردن پدر و عمه و عمو، هرچه عادت خودب و بخشنده‌گی و مهربانی و رفتارهای خوب دارد به خاله‌اش رفته، به دایی‌اش رفته، به مادرم رفته، گذشته از همه این مسائلی که گهگاهی گریبان همه ما را می‌گیرد، عامل وراثت هم می‌تواند مؤثر باشد. ولی عامل وراثت این طور نیست که ما بگوییم پس چون وراثت هست، ما برای تربیت هیچ کاری نکنیم.

روانشناسان گفته‌اند محیط خیلی مؤثر است. محیط می‌تواند والدین باشد. یعنی رفتار من والد، من خواهر برادر من عمه، عمو، پدر بزرگ و مادر بزرگ و همه آدم‌هایی که با آن‌ها در ارتباط هستیم با آن بچه، که چطور داریم با او رفتار می‌کنیم. سبک‌های ارتباطی والدین خیلی مهم است. بچه‌های زیر ۷ سال خیلی از دوست و رفیق تأثیرپذیر نیستند. بیشتر الگوپذیری‌شان از والدین‌شان است. اما از ۷ سال به بعد که وارد مدرسه می‌شوند و یک اجتماع بزرگتری را تجربه می‌کنند، خصوصاً در سنین نوجوانی و سال‌های اول نوجوانی، بسیار از دوستان‌شان تأثیرپذیرند. یعنی شاید قالب ۷۰ تا ۸۰ درصد بچه‌ها، از دوستان‌شان الگو می‌گیرند و سعی می‌کنند شکل آن‌ها بشوند.

اجتماعی که بچه‌های ما دارند در آن زندگی می‌کنند می‌تواند محیط باشد مثل همین شهری که ما الان داریم در آن زندگی می‌کنیم. محله‌ای که داریم در آن زندگی می‌کنیم. همین اجتماع می‌تواند مدرسه باشد.

من چه مدرسه‌ای بچه‌ام را ثبت نام می‌کنم؟ قطعاً می‌تواند روی او تأثیر گذار باشد. چه بچه‌ها و خانواده‌هایی، هم کلاس بچه‌های من هستند؟ با چه تربیت‌ها و فرهنگ‌هایی، مناطق تهران هم هر کدام اثرگذاری متفاوت خودشان را دارند. شما که در منطقه ۱۲ باشید یک بافت مذهبی هستید، خوب این بافت در این منطقه یک تأثیر می‌گذارد. اگر شما بروید مثلاً شهرک غرب با آن بافتی که خوب یک مقدار مردم آزادترند، آن بافت مذهبی خیلی به چشم نمی‌آید، یک تأثیر دیگر را می‌تواند روی فرزندمان بگذارد.

مثلاً تربیتی که در شهر قم و تأثیرپذیری که آن محیط شهری دارد به بچه می‌دهد، با تأثیرپذیری که مثلاً اصفهان دارد به بچه‌ها می‌دهد، مثلاً لرستان، کرمانشاه، شیراز، قطعاً متفاوتند. حتی از شهرهای بزرگ برگردیم به روستا و آن تربیتی که بچه‌ها از محیط روستا دارند می‌گیرند، با تربیتی که یک بچه دارد توی شهر تهران زندگی می‌کند و از تهران می‌گیرد، قطعاً متفاوت است و تأثیرات خودش را می‌گذارد. در دهه‌های اخیر، خصوصاً این دهه و شاید بگوییم چند سال گذشته، و قطعاً یک سال گذشته که بچه‌های ما تقریباً خانه‌نشین شدند و دسترسی‌شان به فضای

مجازی و رسانه از قبل هم خیلی بیشتر شده، یکی از عوامل دیگری که روی تربیت بچه‌های ما اثرگذار است رسانه‌ها هستند. حالا از تلویزیون رسانه را می‌توانید تعریف کنید، کارتون و فیلم و سی دی یا هر شبکه‌ای که در تلویزیون خودمان است، حتی اخباری که دارد گفته می‌شود، همین فضای مجازی، اینترنتی که در اختیار بچه‌ها هست، خدای ناکرده ماهواره‌ای که در اختیار بچه‌ها است، رسانه‌ها هم خیلی تأثیر زیادی روی تربیت بچه‌های ما دارند.

پس ما الان متوجه شدیم که وراثت روی تربیت بچه‌های ما تأثیر دارد، محیط هم که از جمع همه آنچه گفتیم است تأثیر دارد. آیا همین دوتا به تنهایی می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ یعنی من اگر در یک خانواده غیرمذهبی و غیردینی با اخلاقیات خیلی پایین متولد شده باشم مثلاً در کشور آمریکا باشم که به هر دلیلی می‌گوییم مهد فساد است، من دیگر آدم مفسدی می‌شوم و هیچ راه تربیتی برای من وجود ندارد؟ از مادران حاضر گفتند این‌طوری نیست. آفرین. پس چه چیز در کنار این‌ها می‌تواند تکمیل‌کننده عوامل مؤثر بر تربیت باشد؟ از مادران گفتند بستگی به ذات دارد. آفرین.

پس عامل سوم و یک عامل خیلی مهمی که در تربیت ما مؤثر است بحث فطرت است. این را باید بدانیم که شهید مطهری می‌فرمایند انسان در مسیری حرکت می‌کند که بر آن کمال مطلق برسد. یعنی مثلاً آقای عبدالعظیم کریمی در مورد تربیت می‌گویند شما هیچ کاری نکن بچه خودش تربیت می‌شود. منظورشان این است که شما خراب کاری نکن او در مسیر فطرتش قرار می‌گیرد.

یک فرمایشی هم از قول رسول اکرم (ص) است که می‌فرمایند: هر مولودی، بر فطرت الهی متولد می‌شود.

پس، فطرت هم خیلی مهم است. تلاش و شناخت خود فرد، قطعاً ما در بحث در تربیت، یک تربیت خود داریم که به آن تزکیه می‌گوییم. البته شهید مطهری می‌فرمایند تزکیه، یک تربیت دیگری داریم همین که داریم بچه‌هایمان را تربیت می‌کنیم. تا یک سنی، وظیفه من به عنوان مادر یا پدر تربیت کردن این فرزند، است. از یک سنی به بعد، او دیگر خودش باید خودش را تربیت کند. و خودش را تربیت کردن خیلی مهم است که هر کدام از ما در یک سنی برای خودمان یک تغییراتی در خودمان ایجاد کردیم فهمیدیم یک اشکالاتی داریم روی آن کار کردیم و توانستیم سطح خودمان را ارتقاء بدهیم.

آنچه که در بحث تربیت مهم است، تربیت نصیحت کردن چیزی که ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم از صبح تا شب داریم به بچه‌ها می‌گوییم؛ طبق فرمایش پیامبر (ص) هر مولودی بر فطرت الهی متولد می‌شود.

به تربیت برگردیم. ما وقتی می‌خواهیم بچه‌ها را تربیت کنیم معمولاً چه می‌گوییم؟ این کار را بکن، این کار را نکن، این کار درست است. این کار غلط است. حالا به این دست نزن، این رو از او تشکر کن. اول که رفتیم سلام کن، کار زشت کردی عذرخواهی کن، همه‌اش داریم نصیحت می‌کنیم. بچه‌ای که من بیست و چهار ساعته بالای

سرشم و دارم مدام می گویم این کار را بکن این کار را نکن، آیا بچه‌ام را دوست دارم تربیت می کنم؟ من مادر می گویم کارم درست است! من کار زشت را نگذاشتم بچه‌ام انجام بدهد. باید سلام کردن یاد بگیرد. باید عذرخواهی کردن بلد باشد. باید تشکر کردن بلد باشد. شب قبل از خواب باید حتماً مسواک بزند. غذایش را باید سروقت بخورد. دست‌هایش را باید قبل از غذا بشوید. دعای سفره را باید اینطوری بگوید. یک عالمه باید و نباید برای بچه‌ها تعریف می کنیم.

خوب، تصور کنید یک روز شما نباشید. از اولیاء فرمودند می شود ماشینِ کنترلیِ ما، آفرین. یک روز من خانه نباشم. به هر دلیلی. خدای ناکرده بیماری زایمان، باید دوشب بروم بیمارستان بستری بشوم. تصور کنید. شاید هم برایتان پیش آمده باشد. وقتی برمی گردیم خانه، چه شکلی است؟ اگر من بچه‌ام را برای روزی تربیت کردم که من نبودم و او توانست کارهای درست را خودش انجام بدهد، انتخاب‌های درست در زندگی‌اش داشت، و کمتر دچار خطا شد این مسیر تربیت درست است. پس تربیت یعنی: (من نوشته‌های دوستان را بخوانم): می گویند که می شود گیر دادن، به قول خودشان زده می شوند، بله درست است. بچه‌های ما، آن چیزی نمی شوند که ما دوست داریم، بلکه آن چیزی می شوند که ما هستیم. آفرین، واقعاً بچه‌ها آینه تمام نمای والدین هستند.

فرمودند که خیلی مؤثر نیست، ولی گاهی چاره‌ای نداریم. باید بگوییم. گاهی را می پذیریم. ولی کار ما مادران، خیلی بیشتر از "گاهی" هست، فرمودند حرف‌های ما دیگر برایشان ارزش ندارد، چون عادت کرده‌اند. اصلاً گوش‌شان عادت کرده به این که من بگویم. خیلی وقت‌ها وقتی یکی دوبار نمی گویم انگار که ایستاده، منتظر است من بگویم، من دو سه یا چهار پنج بار بگویم تازه آن کار را انجام بدهد.

مادر دیگری نوشته‌اند الان بدتر شده به خاطر کرونا، واقعاً همه‌اش بکن نکن شده، چون بچه‌ها زمان بیشتری در خانه‌اند، کار درسی بچه‌ها هم گردن ما به عنوان والدین افتاده و زحمت ما را چند برابر کرده، من به شما واقعاً حق می دهم. من می خواهم خدمتتان بگویم تربیت نصیحت کردن نیست، تربیت بکن نکن گفتن نیست، امر و نهی کردن نیست، داد و بیداد کردن نیست. حتی عادت دادن یک رفتار هم نیست. چون رفتارشناسان غربی، می گویند شما یک رفتاری را مثلاً ۲۱ روز (حالا ما مسلمان‌ها به چهله گرفتن اُنس داریم آن‌ها ۲۱ روز را در کتاب‌هایشان می نویسند) تکرار کنید این عادت و ملکه می شود. ما به این می گوئیم عادت رفتاری. شاید من یک عادت رفتاری را بعد از ۲۱ روز یا همان چهله گرفتن به فرزندم یاد دهم یا در خودم ایجاد کنم، ولی اگر بینش به آن شخص ندهم، برای خودم بینش ایجاد نکنم به آن مسئله عمق ندهم، فقط یک عادت رفتاری می شود که بعد از مدتی هم رها می شود. پس عادت رفتاری هم حکم‌اش تربیت نیست. فقط آموزش می شود. می توانیم یک تعریف در یک جمله برای تربیت داشته باشیم که تربیت پرورش دادن و به عینیت درآوردن استعدادهای درونی و بالقوه است. به

طور خلاصه من مادر فقط باید بسترسازی کنم برای فرزندم. بستر را فراهم کنم مسیر را برایش هموار کنم که او بتواند انتخاب‌های درست کند و کمترین خطا را داشته باشد.

اگر نتوانم به نحو احسن این کار را انجام بدهم، عمر کودکم و حتی خودم را به سمت نابودی برده‌ام. ولی اگر بتوانم همین را به نحو خوبی انجام بدهم قطعاً هر دویمان به سمت کمال حرکت می‌کنیم. شاید بگویم شاه کلید این تربیتی که ما می‌خواهیم در مورد آن حرف بزنیم، این است که من راه نفوذ در قلب فرزندم را یاد بگیرم. من اگر ارتباط مؤثر یاد بگیرم ارتباط درست با فرزندم را یاد بگیرم قطعاً می‌توانم در تربیت‌اش مؤثر باشم. و اگر نه، شدنی نیست. سال‌های سال هم هزاران کلاس و کارگاه و کتاب را هم مطالعه کنم هیچ کدام این‌ها نمی‌تواند خیلی اتفاق تازه‌ای را رقم بزند. ما حتی می‌توانیم برای همین راه نفوذ در قلب بچه‌ها (در افراد نه فقط بچه‌ها) به سیره ائمه اطهار علیه‌السلام هم رجوع کنیم. در سیره رسول اکرم (ص) داریم که داستان دیرآمدن حضرت را که در راه با بچه‌ها بازی می‌کنند، شتر بچه‌ها می‌شوند، بعد اصحاب پی‌گیری می‌کنند ببینند رسول اکرم (ص) کجا هستند، می‌روند می‌بینند با بچه‌ها در حال بازی هستند. بعد به یکی از اصحاب می‌فرمایند چندتا خرما به این بچه‌ها بدهید، این شتر را از آن‌ها بخرید. خرماها را می‌دهند شتر را می‌خرند و حضرت سمت مسجد می‌روند. حضرت می‌توانستند نصیحت کنند، بچه‌ها، وقت اذان است اذان نزدیک است، بدوید بروید وضو بگیرید سمت مسجد بروید، خجالت نمی‌کشید در این محله‌ها می‌چرخید بازی می‌کنید؟ می‌توانستند از این ادبیات استفاده کنند ولی راه نفوذ به قلب بچه‌ها را حضرت یاد گرفته بود. با دیرآمدن، با بازی کردن با بچه‌ها، با همراه شدن با بچه‌ها و این خیلی مهم است. ما باید این را یاد بگیریم. تربیت را مجدد تعریف کنم. بله چشم - ببینید تربیت را برای افراد مختلف، تعاریف مختلفی کرده‌اند. شهید مطهری می‌فرمایند: پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی و بالقوه فرد شخص دیگری که در مورد تربیت مفصلاً صحبت کرده‌اند مقام معظم رهبری هستند.

شخص بعدی شهید مطهری هستند که در مورد تربیت صحبت کردند. الان، آقای پناهیان در مورد تربیت مفصل صحبت دارند. آقای عبدالعظیم کریمی، ایشان می‌فرمایند اصلاً تربیت نکنید، بچه‌ها تربیت می‌شوند. (نظر ایشان در مورد بسترسازی است) آقای عباسی ولدی در مورد تربیت مفصل صحبت دارند. نظریه فطرت را رویش خیلی تأکید دارند و خصوصاً تربیت در خانواده و خانواده محور بودن را.

در مورد تربیت، این نکته را هم خدمتتان بگویم که غربی‌ها هم خیلی حرف دارند. غربی‌ها خصوصاً رفتارشناسان در مورد عادت‌های رفتاری در مورد تربیت حرف می‌زنند. نظرشان این است که شما برای این که می‌خواهید تربیت را روی بچه‌ها انجام دهید، یک سری عادات رفتاری را سعی کنید در آن‌ها ایجاد شود بعد آن عادت نهادینه می‌شود و ملکه ذهن آن بچه‌ها می‌شود. اسلام عادت را قبول دارد برای شروع کاری، ولی عادت را به تنهایی نمی‌پذیرد چون می‌گوید باید یک بینشی هم باشد. یک عمقی آن رفتار داشته باشد که برای همیشه

ماندگار باشد که اگر آن شخص فضا و محیط‌اش و کشورش عوض شد، آن تربیت‌اش تغییر نکند و طبق همان اصولی که یاد گرفته جلو برود. آنچه که باز اختلاف نظر بین دین اسلام، نظریه پردازان اسلامی و غربی وجود دارد، زمان شروع تربیت کردن است.

یکی از مادران: در زمینه عادت که فرمودید بین اسلام و روان‌شناسان غربی اختلاف نظر وجود دارد، جز مسائل جنسی که در غرب به جایی نرسیدند، در بقیه موارد از کشورهای مسلمان خیلی جلوترند. این که عادت را سرلوحه رفتار و تربیت‌شان قرار دادند.

پاسخ استاد: نه، ببینید. این که ما بگوییم آن‌ها جلوترند یا عقب‌تر، نمی‌خواهیم آن‌ها را مقایسه کنیم. دلیلش این است که قوانین بسیار سخت و سنگینی در کشورشان نسبت به آداب اجتماعی وجود دارد. بچه‌ها از پدر و مادر الگو می‌گیرند. شما به عنوان مادر وقتی با بچه ۴ یا ۵ ساله است... وقتی قانون در کشورشان است که باید آن چوب بستنی‌شان را در سطل بیاندازند، ولی اگر بچه شما ببیند شما توی سطل می‌اندازید، هرگز روی زمین نمی‌اندازد. فقط این را بدانید که آداب اجتماعی در خیلی از کشورها فقط هم غرب به تنهایی نیست، رعایت می‌شود.

الان ما می‌خواهیم بچه‌هایمان را تربیت کنیم یک دوره‌ای بعضی از جاها را سعی می‌کنیم عادت برای بچه‌ها ایجاد کنیم. مثل سال‌های اولی که بچه‌های ما تکلیف می‌شوند و می‌خواهند نماز بخوانند. مثل سال‌های اولی که می‌خواهم دخترم را کم کم به کار خوبی عادت بدهم. ولی عادت به تنهایی نمی‌تواند شاکله شخصیتی برای افراد ایجاد کند. در کنارش اگر من بینش و اخلاقیات ندهم، آن عادت تنهایی را جایی رها می‌کند. عادت رفتاری عنوان‌اش تربیت نیست. عادت رفتاری را ما فقط آموزش می‌گوییم. زمانی اسمش را تربیت می‌گذاریم که در کنارش بینش باشد. کاری که الان آموزش و پرورش ما دارد می‌کند واقعاً دارد آموزش به تنهایی می‌دهد. یک سری عادت‌ها را ایجاد می‌کند. اما اگر بخواهد واقعاً تربیت کند و پرورش اتفاق بیافتد، باید بینش را هم در کنارش داشته باشد. اگر بخواهیم بحث را جمع بندی کنیم، یک نکته خیلی مهم است که من اول بدانم در تربیت فرزندم مأمور به تکلیف هستم نه مأمور به نتیجه. من به عنوان یک مادر یا پدر وظیفه‌ام این است که طبق احادیث، و آیات قرآن کار کنم. من یک روایت از امام صادق علیه‌السلام خدمت‌تان می‌خوانم. ایشان می‌فرمایند: میراثی که خداوند از بنده مؤمنش می‌برد، فرزند است که پس از مرگ مؤمن خدا را عبادت کند.

پس حواسم باشد، اگر بخواهم بچه‌ای را تربیت کنم، بچه دینداری را تربیت کنم. در آیه ۴۶ سوره کهف داریم که می‌فرماید: مال و پسران زیور زندگی دنیا هستند. اگر من مال را از راه درست کسب کنم و هم خرج کنم و فرزندم را درست تربیت کنم، می‌تواند زیور زندگی دنیایی‌ام باشد. و اگر نه، بلای جان من در همین دنیا می‌شود و زجرش را می‌کشم. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: دختران نیکی‌های ماندگار برای والدین هستند. خوب، دختری که خوب تربیت نشود، دختری که پوشش ندارد، دختری که دین‌دار نیست، دختری که لجباز است، دختری که صبح

بیرون می رود شب دیر وقت خانه می آید، آیا می تواند نیکی ماندگار برای والدین اش به بار بیاورد. قطعاً نمی تواند این اتفاق بیافتد.

یکی از مادران: من این طور از صحبت های شما برداشت کردم که به فرزندان ما یاد بدهیم به جای فرار از مشکلات، آن ها را حل کنند.

استاد: آفرین. همه این هایی که دوستان گفتند درست است. همه درست گفتند.

ادامه سؤال: یک مورد دیگر این که به کودکان مان به بچه هایمان کمک کنیم تا با احساسات منفی شان مقابله کنند.

استاد: آفرین، این هم می تواند کمک کند. چرا با احساسات منفی اش مقابله کند؟

مادر: احساساتی مثل خشم و نفرت و حسادت را در خودش سرکوب کند. بتواند از بین ببرد. (بتواند مدیریت کند) بله، خیلی مهم است. چون سرکوب کردن هیجانات ما را دچار یک سری مشکلات دیگر می کند.

مادر: یک مورد دیگر این که من فکر می کنم برای بچه هایمان وقت بگذاریم برای انجام هر کاری. چه بازی چه درس چه چیزهای آموزشی. مورد دیگر این که به بچه هایمان بگوییم آن ها چقدر برایمان ارزشمندند. (بسیار عالی، قطعاً ارزشمندند).

استاد: الان این ارزشمندی را خدمتتان توضیح می دهم. گفتند بتواند به این سؤال جواب بدهد که اصل تربیت مخصوص خداست چون انسان هدفمند آفریده شده و می توانیم با تلاش و کمک و هدایت اهل بیت علیه السلام، تربیتی هدفمند داشته باشیم.

واقعاً تربیت کردن در این جامعه خیلی سخت است. جوری که بچه ها در قدیم تربیت می شدند با الان خیلی فرق دارد. گاهی می مونیم چطور با آن ها حرف بزنیم. من خیلی خلاصه در ۳ کلمه بگویم که ما قرار است چه تربیت کنیم. سؤال شما را درست متوجه شدم. با توجه به جواب ها. بله، کاملاً درست فرمودید. اول بگویید که ما انسانی را که می خواهیم تربیت کنیم می توانیم در ۳ کلمه خلاصه کنیم. هدف از خلقت انسان چیست؟ بندگی کردن، عبد بودن، پس اولین کلمه برای تربیت "عبد" است. یعنی بندگی خدا را کند. حواسمان همیشه باشد و درهدف گذاری مان به آن دقت کنیم. اگر آنجا یکی از اولیا فرمودند کنترل هیجان داشته باشد و در مسیر بندگی خدا باشد. درست است؟

دومین کلمه ای که ما برای تربیت بچه هایمان به آن باید توجه کنیم "صالح بودن" است. در قرآن هر جا در مورد انسان صحبت شده یا جایی که بحث ایمان بوده خداوند می فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**. یعنی اکثر جاهایی که در مورد ایمان آمده، در کنارش عمل صالح را گفته. پس دومین کلمه "عمل صالح" است. یعنی عبدی که صالح باشد. صالح یعنی کار خوب کند. همین تشکر کردن که می گویم به بچه ها یاد بدهیم عذرخواهی کردن را یاد بدهیم. همه آن ها در پوشش عبد بودن و صالح بودن برود. سومین کلمه ای که خیلی مهم است و این را ما

می‌توانیم از سیده خانم فاطمه زهرا^(س) بگیریم، مصلح بودن است. یعنی خیر رسان به دیگران بودن. شنیدیم که حضرت فاطمه^(س) شب‌ها تا سحر دعا می‌کردند، چگونه دعا می‌کردند؟ در سیره حضرت هست. چطور دعا می‌کردند؟ **البَّارِئُ الدَّارِ**، یعنی اول برای همسایه دعا می‌کردند. بعد برای خودشان. از این کلمه ما می‌توانیم الگو بگیریم. این که من فقط کار خوب کنم برای خودم، به تنهایی خوب نیست. و ما باید خیررسان به دیگران باشیم. حالا مقایسه نکنید. روان‌شناسان غربی، کارخوب را برای حال خوب خودت می‌گویند. می‌گویند برو توی فلان خیریه عضو شو، تا حال خودت خوب شود. اگر افسردگی گرفتی، اگر حالت خراب است برو توی آن گروه شرکت کن عضو شو که حالت را خوب کند. ورزش کن که حالت را خوب کند. واقعاً هم حالمان را خوب می‌کند. ولی چرا نیت‌مان را فدایی نکنیم. به نیت به خیر رساندن به دیگران نرویم در گروه خیریه‌ای عضو بشویم. نه این که فقط به نیت حال خوب خود من بروم عضو شوم، پس اگر نیستم رو هم تغییر بدهم مصلح بودن را بگذارم قطعاً هدف‌گذاری تربیت چون خیلی مهم بود، تعریف تربیت چون خیلی مهم بود من بخش زیادی از کلاس امروز را روی تئوری کار می‌کنم. چون اگر این برایمان جا نیافتد، چند وقت که می‌گذرد یادم می‌رود دارم چکار می‌کنم. تربیت دارد برای دل خودم می‌شود. اگر حالم خوب است الان با بچه‌ام خوش رفتارم. اگر حالم بد است الان دعواش می‌کنم. در تربیت به سه تا سین هم نیاز داریم. سین سواد، سین سوز و سین سلیقه. سین سواد، یعنی آگاهی داشتن، سین سوز، یعنی دلسوزانه کاری را برای تربیت فرزندم انجام بدهم. سلیقه یعنی خلاقیت داشته باشم. از تکنیک‌ها و روش‌های مختلف برای تربیت استفاده کنم. نکته‌ای هم که یکی از دوستان گفتند، باید همه‌مان در تربیت بچه‌هایمان این را هم مد نظر بگیریم که بچه‌های ما به چه کسی تعلقی دارند؟ دوستان پاسخ دادند امانت خدا هستند. آفرین: اگر من در ارتباطی که با فرزندم دارم همیشه این را لحاظ کنم که او امانت خداوند است، هم با احترام بیشتری با او رفتار می‌کنم، هم حواسم به این امانت است بلایی سرش نیآورم. یک مثال ساده، خواهرتان می‌خواهد جایی مهمانی برود فرزندش را به شما می‌سپارد، امروز تا عصر این بچه را نگه دارید، ما با آن بچه چه کار می‌کنیم؟ می‌گوییم عزیزم، مریم جان، بیا این جا کنار خاله بشین، بچه‌ها مواظب‌اش باشید. به او اسباب بازی بدهید مادرش نیست. خوراکی برایش می‌آورم. میوه برایش پوست می‌گیرم. ما به بچه‌های خودمان چقدر احترام می‌گذاریم؟ ما چقدر با بچه‌های خودمان به صورت امانت رفتار می‌کنیم؟ من شاید به جرأت خدمتتان بگویم که جایی که خیلی این شرایط در آن جا دیده شده، و می‌بینیم با بچه‌ها به صورت امانت رفتار شده، مادران شهدا هستند که از فرزندان شهیدشان حرف می‌زنند. وقتی دارند خاطراتشان را تعریف می‌کنند، کاملاً این امانت بودن را احساس می‌کنیم.

یکی از مادران: من از زمان کودکی پسر ۱۸ ساله است تمام این نکات تربیتی و آموزشی را هم خیلی مطالعه می‌کردم و هم خیلی انجام می‌دادم. می‌بینم الحمدالله دوره‌های خوبی را با او گذراندم. حالا که به نوجوانی رسیده

آن بازخوردی را که توقع داشتم تحویل بگیرم، تحویل نگرفتم و این که الان دیگر حوصله ندارم که کار کنم و وقت کنم و الان یک جورایی بلا تکلیف شدم.

پاسخ استاد: چند نکته در فرمایش شما هست. اول این که گفتید ما مأمور به تکلیف هستیم نه مأمور به نتیجه. این را همیشه در تربیت بچه‌هایمان مدنظر داشته باشیم. دوماً فرزند شما نوجوان شده، ما درست که گفتیم ائمه اطهار علیه السلام در مورد نوجوانی از بهترین سال‌های عمر صحبت می‌کنند، ولی آن ۷ سال‌هایی اول و دوم درست طی شده باشد و بستر و محیط و خیلی چیزها فراهم باشد، نه الان که این همه عامل تأثیرگذار روی تربیت بچه‌هایمان هست. نوجوانی الان تا بچه‌ها شخصیت‌شان شکل بگیرد مثل یک بحران است. نوجوان را من باید بشناسم. شما بهترین کاری که می‌توانید الان بکنید یک شناختی از ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری، استقلال خواهی، حتی آن ویژگی که می‌گوییم مثل بهار است. هریک ساعت یک هیجانی دارد. صبح خوشحال است. دو ساعت بعد گریان است! سه ساعت بعد منزوی می‌شود بعد پر خاشگر می‌شود بعد دوباره یک طور دیگر می‌شود. من اطلاعاتم را در این زمینه کسب کنم خیلی به من آرامش می‌دهد. چون می‌فهمم که خیلی از رفتارهای نوجوانم کاملاً طبیعی است و این باعث می‌شود من دیگر با او درگیر نشوم.

نکته بعد در ارتباط با نوجوان این است که من مادر خیلی وقت‌ها توقع دارم هنوز مثل همان سه سال پیش که یک چیز را می‌گفتم و او انجام می‌داد یا یک تعامل با هم داشتیم سبک تعامل مان همان‌طور باشد. الان دیگر آن‌طوری نیست. من هم باید مدل حرف زد، مدل رفتارم با نوجوانم کاملاً تغییر کند. دیگر آن بچه ۸ یا ۹ ساله که جور دیگری با او حرف می‌زد، یک ارتباط دیگر داشتیم نیست. این دو تا مسأله را ان شاء الله مدنظر داشته باشیم نوجوانی را یک مقدار از آن رد بشویم به آن آرامش می‌رسیم و آن تنش‌هایتان از بین می‌رود.

ادامه سؤال: الان وقتی آن حالت طغیان به او دست می‌دهد، خوب، بد برخورد می‌کند یا جواب‌هایی را به من می‌دهد که هرگز نمی‌داد. چیزهایی می‌شنوم که تا به حال ندیدم. بعد من سکوت می‌کنم. ده دقیقه بعد فراموش می‌کند می‌آید با هم حرف بزنیم، من نمی‌توانم آن حالت اولیه را پیدا کنم. فکر می‌کنم خیلی احترامم خدشه‌دار شده است. آن موقع باید چه جور برخوردی با او بکنم که هم متوجه شود که خیلی با من بد حرف زده، اینجا نمی‌دانم باید چکار کنم؟

ادامه پاسخ: ببینید. اول این که بهترین کاری که می‌کنید سکوت است. چون وقتی ما در عصبانیت حرف می‌زنیم و تصمیم می‌گیریم ممکن است خرابکاری کنیم. همین که سکوت می‌کنیم، یعنی می‌توانیم بعد از آن مدیریت‌اش کنیم. حالا مرحله‌ی بعدش، بیان احساس‌تان است که شما اگر یاد بگیرید که احساس‌تان را نسبت به آن واقعه بدون این که نوجوان‌تان را تخریب شخصیت کنید، بیان کنید، این مسأله‌تان کاملاً رفع می‌شود.

به همین اندازه به بچه‌هایمان نگاه کنیم. این امانتی است که خدا در اختیار من گذاشته. می‌دانم سخت است ولی اگر



از همان سنین پایین یاد بگیرم به این امانت بگویم آقا امیرعلی، بگویم مریم خانم، امیرعلی جان، مریم جانم، مثالی بزنم. ما یک دوست دوری داشتیم. الان البته پسرشان نزدیک به ۳۰ سالشان است. ایشان وقتی بچه‌شان به دنیا آمده پدر همسرشان اسم فرزند ایشان را روح الله گذاشتند. بعد فکر کنید این خانم تازه زایمان کرده بود. به شدت با این اسم مخالف بود. وقتی با او صحبت می‌کردیم که اسم به این قشنگی، می‌گفت: نه، این بچه اگر بزرگتر بشود بخواهد شیطنت کند، من چطوری می‌توانم فحش‌اش بدهم؟ چطوری می‌توانم نفرین‌اش کنم؟ روح‌الله اسمی است که باید قداست‌اش حفظ شود، با احترام صدا شود، از الان وقتی این برچسب را به بچه می‌زنم، قطعاً می‌شود همان بچه‌ای که قرار است شلوغ کند و من هم بخواهم خدای ناکرده فحش بدهم یا حرف زشت به او بزنم.

پس حواسمان باشد بچه‌هایمان را با نام نیک صدا بزنیم، اگر کوچکتر هستند هرچه زودتر شروع کنید، توی رابطه خودتان آن‌ها هم به مرور احترام را رعایت می‌کنند.

در بحث تربیت، گفتیم که ما باید در قلب بچه‌هایمان نفوذ کنیم. درست است؟ لازمه‌اش این است که ارتباط دوستی بین من و فرزندم شکل بگیرد. قبل از این که وارد هر بحثی بشویم می‌خواهم وقت باقی مانده جلسه را به همین اختصاص بدهم. چون پایه‌ریزی ارتباطی که من با فرزندم می‌گیرم در تأثیرپذیری من روی آن‌ها این که من محبوب و مقبول او باشم خیلی مؤثر است و خیلی نکته مهمی است. سبک‌های ارتباطی والدین و فرزندان را خیلی شنیدید. ما انواع خانواده در دین اسلام داریم، خانواده‌ای که تک سرپرست است، خانواده‌ای که تک همسر است، ولی یک سری سبک‌های ارتباطی داریم که در بعضی کتاب‌ها به آن می‌گویند انواع خانواده، یا انواع سبک‌های ارتباطی والد و فرزندی.

یکی از اولیاء: استاد، فکر کنم می‌شود بگوییم که بعضی خانواده‌ها خیلی آزادانه رفتار می‌کنند یعنی فرزندان بیشتر به نظر خودشان اهمیت می‌دهند و فرزندپروری می‌شود. یا این که یک سری هستند که خیلی سخت‌گیرانه هستند توی چهارچوب و اذیت و فشار هستند، ولی بعضی حد متوسط هستند خیلی با فکر و مقتدرانه می‌توانند تربیت کنند.

استاد: بله. درست است. خیلی ممنون از توضیح‌تان. برخی عزیزان نوشته‌اند سبک مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه، سبک بی‌اعتنا (که ما طرد شده می‌گوییم). سخت‌گیرانه.

شما ممکن است کتاب‌های مختلفی را خوانده باشید یا سخنرانی‌های مختلفی را گوش داده باشید. توی کتاب‌های مختلف ممکن است در مورد سبک‌های ارتباطی از کلمات متفاوتی استفاده بشود. ما خیلی با این کلمات نمی‌خواهیم خودمان را درگیر کنیم.

مثلاً سبک مقتدر را بعضی جاها می‌گویند سبک مقتدر، سبک معتدل. بحث مقتدر را می‌گویند خانواده پویا، خانواده پذیرنده، سبک‌های ارتباطی خیلی مهم‌اند. ما یک فرمول کلی در مورد سبک‌های ارتباطی خدمتتان

نمی‌توانیم بگوییم که خوب، همه بروید این کار را بکنید. قبل از این که سبک ارتباطی درست را یاد بگیرم، باید بدانم که سبک ارتباطی خودم و فرزندم رو بشناسم. تا نتوانم متوجه سبک ارتباطی خودم و فرزندم نشوم، هم نمی‌توانم تغییر سبک بدهم، و هم سبک درست را پی‌گیری کنم. حالا برای این کار چه کار باید بکنیم. چه‌جوری ما می‌توانیم بفهمیم سبک‌مان چیست؟ به عنوان یک تکلیف در طول هفته آینده، می‌خواهم یک روز دو سه ساعت از آن زمانی که با بچه‌ها در ارتباط هستید صدایتان را ضبط کنید مکالمه خودتان و فرزندتان را یا بنویسید یا یک بار دیگر گوش بدهید در یک برگه بنویسید که در آن سه ساعت چه چیزهایی گفته‌اید. خیلی مهم است، اگر من بتوانم این کار را انجام بدهم. تقریباً می‌توانم بفهمم که الان در چه سبک ارتباطی قرار گرفته‌ام. آیا سبکم خوب است. آیا سهل‌گیرم، آیا سخت‌گیرم، آیا مقتدرم، آیا بچه‌ام را رها کردم. کجای این مسیر ایستاده‌ام که بعد از شناخت‌اش برایم قابل تغییر است.

نکته‌ای را در مورد کارگاه خدمتتان بگویم. پایان دوره احتمالاً یک آزمونی مدرسه از شما می‌گیرد که این آزمون ۱۰ نمره دارد. ۵ نمره از نمره اصلی که ۲۰ نمره است را به حضور و غیاب شما در کلاس و فعال بودن‌تان در کلاس تعلق می‌گیرد. ۵ نمره دیگر را ما به کار پژوهشی که در طول دوره خواهیم داشت اختصاص می‌دهیم. که هر کدام از عزیزان یا روی یک موضوع تحقیق می‌کنند یا یک کتاب را در مورد فرزندپروری روش کار می‌کنند خلاصه می‌کنند. و ۱۰ نمره هم به آزمون پایان دوره اختصاص می‌یابد.

آزمونی هم که می‌خواهیم در پایان دوره بگیریم، خیلی راحت است و هیچ نکته خاصی ندارد. یا از مطالب کل کلاس نکته مهم در مورد کار پژوهشی‌تان است. اول می‌خواهم از دوستان سؤال کنم با خلاصه کردن کتاب بیشتر موافق هستند یا با این که ما موضوع بدهیم شما بروید در جاهای مختلف در مورد آن موضوع مطلب جمع کنید. کار مادران یک سال است که خیلی سخت شده است. حالا پسر من که بزرگ است ولی خواهرم که بچه دبستان دارد دارم می‌بینم طفلک بعضی اوقات تا عصر یا شب درگیر ارسال تکلیف یا ارسال سرود و تماس تصویری، دائم این مادر درگیر است. این را به شما حق می‌دهم کارتان مضاعف است. فشار زیادی را روی اعصابمان می‌آورد. ولی ما در این کارگاه کلاً می‌خواهیم مهارتی کار کنیم.

یکی از مادران: اگر کار عملی هم بدهید خیلی خوب است. مثلاً از این هفته تا هفته دیگر به ما بگویید چه کارهایی را انجام بدهیم. بعد انجام بدهیم ببینیم نتایج آن چطور بود. دوباره هفته بعد کار جدید.

استاد: آن را دارم. این هفته می‌خواهیم بگوییم سه ساعت از مکالمه یک روزتان را ضبط کنید و روی کاغذ بنویسید آن کاغذ را قرار نیست به من بدهید. به تنهایی برای خودتان است. فقط می‌خواهیم سبک‌تان را بدانید. ما در جلسه یک کار این شکلی داریم. قطعاً هم کارهایی است که روی ما اثر مثبت خواهد گذاشت و باعث می‌شود سبک‌مان را تغییر بدهیم. بتوانیم کار عملیاتی انجام بدهیم.

کار عملی در خانه خیلی خوب است ولی حتماً نوشتاری هم از شما می‌خواهیم. خلاصه کتاب خیلی راحت است خیلی هم خوب است اذیت نمی‌شوید.

پس من همین ۴ موضوعی را هم که خدمتتان عرض می‌کنم که می‌دانم فوق‌العاده مهم است رویش کار می‌کنیم. تنبیه، پیامدها و بایدها و نبایدها موضوع اول، موضوع دوم تشویق و بایدها و نبایدهایش، سوم برای بالا بردن عزت نفس فرزندان مان چکار باید بکنیم. چهارم: چه کنم که فرزندم مسئولیت‌پذیر بشود؟ این چهار موضوع را فعلاً به عنوان این که هر کدام از دوستان، یکی را انتخاب کنند. حالت نوشتاری تان خیلی توضیحی نباشد، یک دو سه چهاری باشد. چون یک کار تحقیقی است. حتماً سعی کنید به صورت مکتوب تا پایان ترم ارائه بدهید. یعنی یک جلسه قبل از این که کلاس تمام شود مطالب تان ان شاء الله آماده باشد.

یکی از مادران: برای این سبک‌هایی که دوستان آوردند و شما گفتید مثل سبک حمایتی یا سبک بی‌قید و آزاد هم جزو این سبک‌ها به حساب می‌آید؟

استاد: بله، ببینید. چهار سبک اصلی داریم ولی در بعضی جاها مثلاً به ۶ یا ۷ سبک تقسیم‌شان کرده‌اند. شما اگر ۴ سبک اصلی را داشته باشید، سهل‌گیر، سخت‌گیر، مقتدر و طرد شده؛ بین این‌ها می‌تواند سبک‌های دیگری هم قرار بگیرد.

یک کتاب، کتاب "تربیت دینی" آقای حائری شیرازی است. این برای این که به ما پایه فکری بدهد در مورد تربیت دینی، خیلی کتاب خوبی است. کتاب "به بچه‌ها گفتن از بچه‌ها شنیدن" خیلی کتاب خوبی است. سه جلدی است. جلد اولش مناسب بچه‌های زیر دبستان است. جلد دوم برای والدینی که بچه‌های دبستانی دارند مناسب است و جلد سوم برای والدینی که فرزند نوجوان دارند مناسب است. از نظر ارتباطی خیلی به ما کمک می‌کند.

بارالها، قسمت می‌دهم به مقربان در گاهت، به آیه‌های قرآنت، به ائمه اطهار علیه‌السلام، امام زمان (عج) را از ما راضی و خشنود بفرما. خداوندا، در ظهور ایشان تعجیل بفرما. خدایا به بانیان این جلسه توفیق بندگی و عاقبت به خیری عطا فرما. خدایا به همه ما که در این جمع حاضریم توفیق تربیت فرزند صالح عطا فرما.

پایان مبحث

جلسه اول سرکار خانم علی بخشی